

معرفی و نقد کتاب ۱

روابط بین‌المللی خاورمیانه

Louise Fawcett, International Relations of the Middle East, Fourth Edition, Oxford: Oxford University Press, 2016, 464pp.

یکی از نوشته‌های در خور توجه و مقبول در حوزه مطالعات خاورمیانه، کتاب «روابط بین‌المللی خاورمیانه» به ویراستاری لوئیس فاوست، استاد دانشکده سنت کاترین آکسفورد است. تاکنون چهار ویرایش از این کتاب در برهه‌های مختلف منتشر شده که آخرین ویرایش آن مربوط به مه ۲۰۰۶ است. نوشتار حاضر به معرفی و ارزیابی این اثر خواهد پرداخت. پیش از معرفی بخش‌های مختلف کتاب، بیان رویکرد مطالعاتی حاکم بر آن و تأثیرپذیری کامل آن از نظریه جامعه‌شناسی تاریخی در فهم خاورمیانه می‌تواند در معرفی کتاب مفید باشد. هالییدی به‌عنوان چهره مشهور رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، در مطالعه خاورمیانه، بر ساختار جهانی قدرت، روابط برخی کشورهای منطقه، الگوی حاکم بر روابط میان کشورهای منطقه، دلایل وقوع جنگ و همکاری میان کشورها، تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی کشورها، نقش نیروهای فراملی و غیردولتی بر روابط بین‌المللی و جایگاه ایدئولوژی و عقاید در روابط بین‌المللی کشورها و جوامع، تأکید کرده است (Halliday, 2005: 13). همان‌گونه که فاوست در مقدمه خود اشاره کرده است، دیدگاه اکثر نویسندگان نیز با این رویکرد همسو و هماهنگ است (Fawcett, 2016: 9).

با فراگیر شدن نظریه انتقادی در مطالعات روابط بین‌الملل، توجه به رویکردهای غیرغربی، انتقاد از غرب‌محوری، و دولت‌محوری مطالعات خاورمیانه، این اثر نیز در ویراست

جدید به آنها توجه داشته است و از اصطلاح «روابط بین‌المللی جهانی» برای فهم روابط بین‌المللی خاورمیانه استفاده می‌کند.

این کتاب از سه فصل و هفده بخش (مقاله) تشکیل شده است. فصل نخست، مروری نظری، تاریخی و مفهومی بر روابط بین‌المللی خاورمیانه دارد. در این بخش تلاش شده است که تاریخچه کاملی از نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و رویکرد آنها به منطقه ارائه شود. بخش تاریخی نیز نکاتی مهم و اساسی در فهم روابط بین‌المللی خاورمیانه ارائه می‌کند. اهمیت توجه به تاریخ برای فهم دلایل وقوع حوادثی که منجر به ناآرامی‌های اخیر جهان عرب شده، بسیار مهم و اساسی است. تقاضای تجدیدنظر در مرزهای پس از جنگ جهانی اول و بازگشت به خلافت اسلامی عثمانی که از سوی گروه‌های افراطی مطرح می‌شود، از عوامل اهمیت یافتن تاریخ و فهم تاریخ برای تحلیل منطقه است.

فصل دوم کتاب، موضوعات مهم معاصر روابط بین‌المللی خاورمیانه را مورد بررسی قرار می‌دهد که شامل مفاهیمی مانند اقتصاد سیاسی، نقش ایده‌ها و هویت‌ها (به‌ویژه عربیسم و اسلام)، دموکراسی‌سازی و اصلاحات سیاسی، مدیریت روابط منطقه‌ای و الگوهای جنگ و امنیت است. در فصل سوم، با بهره‌گیری از چشم‌اندازهای نظری و تاریخی، به مطالعه موردی منطقه خاورمیانه پرداخته شده است. در این فصل، مناقشات و حوادث منحصر به منطقه و نقش عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری روابط بین‌الملل خاورمیانه مورد مطالعه قرار گرفته است که شامل سیاست خارجی کشورهای مختلف، مناقشه اعراب و اسرائیل و تلاش‌های انجام‌شده برای حل و فصل مسالمت‌آمیز آن، روابط بین‌المللی حوزه خلیج فارس، بهار عربی و پیامدهای آن و درنهایت سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و اروپا است.

سه فصل یادشده هم‌پوشانی چندانی با هم ندارند، اما تا حد زیادی به هم مرتبط هستند و بینشی گسسته اما وابسته به هم را ارائه می‌کنند. این کتاب با چنین تنوع موضوعی همان‌گونه که فاوست به آن اشاره می‌کند، مقدمه مناسبی برای آشنایی دانشجویان کارشناسی با منطقه و حاوی منابع اصلی و نکات مهمی برای فهم روابط بین‌المللی خاورمیانه برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا است.

فصل نخست: بررسی اجمالی تاریخی و نظری

در مقاله نخست، فرید لاوسون^۱ با مروری بر نظریه‌های مختلف روابط بین‌المللی (واقع‌گرایی ساختاری، نهادگرایی نئولیبرال، مکتب انگلیس، سازه‌نگاری، جامعه‌شناسی تاریخی، پساساختارگرایی، پژوهش‌های کمی و نظریه انتقال قدرت) کاربرد آنها در منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله با ارجاع‌های گسترده و استفاده فراوان از مفاهیم نظری، نقطه شروع مناسبی برای فهم روابط بین‌المللی خاورمیانه محسوب می‌شود.

در مقاله دوم، یوجین روگان^۲ به بررسی ریشه‌های تاریخی و شکل‌گیری کشورهای خاورمیانه در سیستم بین‌الملل پس از جنگ جهانی اول می‌پردازد. تحلیل او متأثر از نظریه مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل است؛ نظریه‌ای که روابط بین‌الملل را در قالب مفهوم جامعه بین‌المللی مورد مطالعه قرار می‌دهد. دولت‌ها در درون این سیستم (جامعه بین‌المللی) تحول می‌یابند (Bull, 1977) و کشورهای تشکیل‌دهنده خاورمیانه در چنین جامعه بین‌المللی‌ای وارد می‌شوند. برخلاف این وضعیت، هنوز عناصری از مقاومت و شورش در خاورمیانه وجود دارد و سیستم دولتی که نتوانسته است نیازهای اقشار مختلف مردم را تأمین کند، به سرکوب متوسل شده و پیامدهای آن هنوز هم قابل‌مشاهده است.

بخش سوم، به بررسی وضعیت منطقه در دوران جنگ سرد می‌پردازد و موضوع مورد‌مناقشه میان پژوهشگران روابط بین‌المللی درباره نیروی ایجادکننده تحولات منطقه‌ای را مورد مطالعه قرار می‌دهد. پیتر اسلوگلت^۳ بر قدرت اقناع‌کنندگی واقع‌گرایی و تفوق منافع مادی در آن دوره تأکید می‌کند. اسلوگلت هرچند به چارچوب منطقه‌ای توجه دارد، اما استدلال می‌کند که خاورمیانه در دوره جنگ سرد، مستعد پذیرش نفوذ ابرقدرت‌ها بوده است و آن را در مطالعه موردی عراق نشان می‌دهد.

مقاله پنجم، به مطالعه خاورمیانه در دوره پس از جنگ سرد می‌پردازد و به‌جای ارائه گاه‌نگاری حوادث تاریخی، مفاهیم کلیدی که در روابط بین‌المللی خاورمیانه اهمیت یافته‌اند را معرفی می‌کند. نفت، منازعات قدیمی و جدید، تأثیرات جهانی‌شدن، سیاست‌های مذهبی از جمله موارد مطرح‌شده هستند که پلی میان بخش اول و دوم کتاب ایجاد می‌کنند.

^۱. Fred Lawson

^۲. Eugene Rogan

^۳. Peter Sluglett

فصل دوم: موضوعات روابط بین الملل و اقتصاد سیاسی بین الملل

در مقاله پنجم، جاکمو لوجانی^۱ به بررسی همه جانبه مسئله نفت در خاورمیانه می پردازد. این مسئله هم محور اصلی بحث های مربوط به سیاست های داخلی منطقه و هم موضوعی در قلب روابط بین المللی است. لوجانی رابطه معناداری میان نفت و تکامل و تثبیت سیستم دولتی مدرن می بیند. وی بر این نظر است که با وجود اینکه قدرت های بیرونی همواره در محاسبه سیاست خود در قبال خاورمیانه، مسئله نفت را مدنظر قرار می دهند، اما این عامل جایگاه چندان جدی ای در سیاست خارجی کشورهای عرب ندارد و از سلاح نفت استفاده بسیار اندکی کرده اند. لوجانی در سیاست داخلی، سیستم رانتی را بر حسب داده های اقتصادی و سیاسی آنها به دو دسته کشورهای غنی نفتی و غیرنفتی تقسیم می کند و چشم انداز اصلاح در آنها را بسیار کند ارزیابی می کند.

در مقاله ششم آگوستس ریچارد نورتن^۲ به بررسی موضوع محوری اصلاح سیاسی در پرتو تحولات اخیر جهان عرب می پردازد. او از به کار بردن مفهوم «استثناگرایی» پرهیز می کند، اما خاطر نشان می سازد که جهان عرب به روند دموکراتیزه شدن جهانی به کندی پاسخ داده است. وجود اختلاف داخلی، نوع رژیم، و ابهام در رابطه دموکراسی و اسلام، از عناصر مورد تأکید وی هستند. نورتن تأکید می کند که چگونه گفتمان اسلامی در گذشته و حال به جای اینکه غیرقابل سازش و متصلب معرفی شود، مشارکت جو و تنوع خواه معرفی شد؛ به علاوه همان گونه که بهار عربی نشان داد، جامعه مدنی در بسیاری از کشورهای منطقه پرجنب و جوش و در حال رشد است.

در مقاله هفتم و هشتم ریموند هینبوش^۳ و پیتر ماند/ویل^۴، مروری اساسی بر قدرت تبیین هویت و فرهنگ در فهم روابط بین المللی خاورمیانه دارند. هینبوش بر مفهوم عربیسم و سایر قومیت ها به عنوان منبع سیاست هویتی تأکید دارد. اهمیت این گونه هویت ها به دلیل تناسب اندک میان هویت و دولت ها، بسیار برجسته است و رژیم ها اگرچه میراث استعمارند، اما

^۱ Giacomo Luciani

^۲ Augustus Richard Norton

^۳ Raymond Hinnebusch

^۴ Peter Mandaville

هنوز پابرجا هستند؛ همان‌گونه که در قیام‌های اخیر عربی نمود داشت. در واقع وی استدلال می‌کند که وجود مناقشه در خاورمیانه باید در چارچوب «ناسازگاری هویت و ساختارهای مادی» تحلیل شود. هینبوش با تمرکز بر پان‌عربیسیم و جنبش‌های الحاق‌گرا و جدایی‌طلب مانند کردها در ترکیه و عراق که تاریخ سیاسی منطقه را شکل داده‌اند، درصدد نشان دادن چگونگی وقوع جنگ‌های بی‌شمار در خاورمیانه به‌سبب اصطکاک هویت با شکل‌گیری دولت و توسعه آن است و در این قالب، تحولات اخیر جهان عرب را تحلیل می‌کند.

در مقاله هشتم، پیتر مانداول با رویکردی اسلامی در مورد هویت، بحث می‌کند. او در تحلیلی تاریخی نشان می‌دهد که چگونه اسلام در قالب‌های مختلف با سیاست‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در تعامل بوده، هرچند نفوذ آن در حوادث مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی با فراز و فرود زیادی روبه‌رو بوده است. به‌این ترتیب، جهانی‌شدن به‌عنوان یک عامل تسهیلی برای اسلام فراملیتی عمل کرده است. با این حال قیام‌های اخیر عربی فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی برای جنبش‌های اسلامی ایجاد کرده‌اند که قادر به تأثیرگذاری بر سیاست خارجی کشورها هستند.

در مقاله نهم، لوئیس فاوست با مروری بر پویش‌های در حال تغییر منطقه‌گرایی و متحدسازی در منطقه، به مطالعه هویت پرداخته است. وی به بررسی نقش ایده‌ها، منافع و کارگزار داخلی و خارجی در تبیین تلاش‌ها برای ایجاد اجماع و همکاری حول مسائل مهم و کلیدی می‌پردازد. این مقاله با مروری مقایسه‌ای بر تاریخچه تلاش‌ها در راستای منطقه‌گرایی، به این نتیجه می‌رسد که اتحادیه اروپا نمی‌تواند به‌عنوان یک منطقه الگو برای خاورمیانه مورد توجه قرار گیرد. در مجموع، عوامل داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای نشان می‌دهند که منطقه در نهادسازی چندان موفق نبوده است.

مقاله دهم که توسط *مارینا کل‌کولی*^۱ و *متیو لگرینزی*^۲ نگاشته شده است، معضلات امنیتی منطقه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. رویکرد مقاله، بازسازی انتقادی توازن قدرت و تهدید در پرتو تحولات اخیر قیام‌های عربی است که پویش‌های امنیتی منطقه‌ای را کاملاً تغییر داده است. در این وضعیت، بازیگران خارجی همچنان دارای اهمیت هستند. مهم‌ترین

^۱. Calulli

^۲. Legrenzi,

ویژگی وضعیت حاضر، امنیتی شدن هویت است؛ جایی که رژیم‌های رقیب، هویت‌های مختلف را برای حفظ و تحکیم وضعیت خود در مقابل اثرات بی‌ثبات تغییر، بسیج می‌کنند. رویکرد فعال و طرفدار غرب سیاست خارجی کشورهای حوزه خلیج فارس، بیانگر ایفای نقش جدید آنها به‌عنوان مدیران محافظه‌کار حفظ وضع موجود است.

فصل سوم: مسائل و بازیگران کلیدی

بخش پایانی کتاب بیشتر بر مطالعات موردی متمرکز شده است، تا جنبه‌هایی از روابط بین‌المللی منطقه را آشکارتر سازد. مقاله یازدهم که توسط هینبوش و *احتشامی* نگاشته شده است، در قالب «واقع‌گرایی پیچیده»^۱ به تحلیل سیاست‌گذاری دولت‌های منطقه می‌پردازد. این رویکرد درعین حال که اهمیت زیادی به واقع‌گرایی و استدلال‌های قدرت‌محور آن می‌دهد، بر عواملی چون میزان وابستگی به ایالات متحده، روند دموکراتیزه شدن و نقش رهبری در شکل‌دهی انتخاب‌های سیاست خارجی کشورها نیز تأکید کرده و برای فهم بیشتر این رویکرد به بررسی روندهای سیاست‌گذاری چهار کشور مهم منطقه، یعنی عربستان سعودی، ایران، مصر و ترکیه در قبال مسائل و بحران‌های مهم دهه اخیر می‌پردازد.

چارلز اسمیت^۲ در مقاله بعدی، مناقشه اعراب و اسرائیل را به‌عنوان مهم‌ترین مسئله امنیتی روابط بین‌المللی خاورمیانه مدرن، دست‌کم تا دهه اخیر، مورد مطالعه می‌دهد که درس‌های فراوانی از این مناقشه برای پژوهشگران علاقمند به مسئله جنگ و صلح وجود دارد. وی به بررسی جنبه‌های مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی مناقشه اعراب و اسرائیل در برهه‌های مختلف می‌پردازد که با سایر بخش‌های کتاب و مفاهیم مرتبط است. اسمیت در این مقاله نشان می‌دهد که چگونه واقع‌گرایی و خطوط سیاست هویتی، جایگاه کشورهای مختلف را شکل می‌دهد.

در مقاله سیزدهم، *آوی شلیم*^۳ شماری از مذاکرات مهم میان اعراب و اسرائیل در اوایل دهه ۱۹۹۰ را مطرح می‌کند که اوج آن، مذاکرات توافق اسلو (۱۹۹۳) بود و نخستین تلاش

^۱. Complex Realism

^۲. Smith

^۳. Avi Shlaim

جدی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه اعراب و اسرائیل محسوب می‌شد. تصور اولیه این بود که این توافق، باعث توقف خشونت میان دو طرف (رژیم اسرائیل- فلسطین) شود و جلوه‌ای از نظام بین‌المللی در حال ظهور لیبرال باشد، اما آسیب‌پذیری این سیستم در خاورمیانه همانند سایر مناطق، به‌زودی مشخص شد. سیاست‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر علیه صلح هم‌پیمان شدند و این فرصت از میان رفت، اما هنوز نیز قابل‌دستیابی است.

همان‌گونه که لگرنزی و گاوس^۱ در مقاله چهاردهم اشاره می‌کنند، کشورهای حوزه خلیج فارس در رویارویی با معضلات امنیتی خود با چالش‌هایی مواجه هستند. با توجه به تغییر پویای امنیت در این منطقه حساس، مقاله سیاست‌های عراق و عربستان، دو بازیگر مهم منطقه، نقش ایران و برنامه هسته‌ای آن و رابطه ایران با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و افزایش دخالت ایالات متحده در منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. لگرنزی و گاوس، رویکرد نظری واقع‌گرایی و مفهوم توازن قدرت را تنها قادر به تحلیل بخشی از وضعیت دولت‌های مزبور می‌دانند و چارچوب داخلی و تعامل (مثبت و یا منفی) با نفوذهای فراملی و بازیگران خارجی را برای فهم محیطی که کشورهای منطقه در آن عمل می‌کند، بسیار مهم و اساسی ارزیابی می‌کنند.

مقاله پانزدهم، بخش جدیدی است که به‌دقت به بررسی بهار عربی و نتایج آن می‌پردازد. این قیام‌ها به‌عنوان قیام مردمی علیه حکومت‌های پیر و اغلب، سرکوبگر تصور می‌شوند که در مقابل خواسته‌های مردمی ساکت بودند. لاربی صادقی^۲ استدلال می‌کند که بهار عربی نشانگر ضعف روابط بین‌المللی سنتی است که بر دولت‌ها و قدرت متمرکز است و از نشان دادن اهمیت مردم، عاجز است. حتی اگر قیام‌های عربی موفق نشوند که انتظارات مردمی را برآورده کنند و منطقه خاورمیانه همچنان محل مداخله قدرت‌های بزرگ باقی بماند، همچنان این منطقه بخشی از فرایند اعتراض جهانی و تغییر است، رسانه‌ها و فناوری‌های جدید نیز این روند را تسهیل کرده و نظریه‌های مسلط روابط بین‌الملل را به‌چالش کشیده‌اند.

^۱. Legrenzi & Gause

^۲. Larbi Sadiki

در مقاله شانزدهم *مایکل هودسن*^۱ مطالعه دقیقی درباره تکامل سیاست خارجی امریکا در منطقه داشته که با مروری بر خاستگاهها و تحولات سیاست خارجی امریکا از قرن گذشته آغاز و با بررسی انتقادی سیاست خارجی بوش و اوباما پایان می‌یابد. رابطه به‌هم‌پیوسته میان نهادهای داخلی ایالات متحده و کنش سیاست خارجی آن، از نکات مهم و مورد توجه تحلیل هودسن است که در اوایل قرن بیست و یکم باعث شکل‌گیری جهت‌گیری نومحافظه‌کاری شد و انتقادی ضمنی به رویکردهای رئالیستی نیز محسوب می‌شود. از نظر وی، این انقلاب فکری (نومحافظه‌کاری) باعث خراب شدن وجهه ایالات متحده در خاورمیانه به‌عنوان یک متحد و نیروی صلح‌ساز شده است. تلاش‌های اوباما برای آغاز دوباره روابط با کشورهای منطقه تاکنون، از احتمال توافق با ایران تا ادامه نامنی منطقه‌ای، به سبب قیام‌های عربی و ظهور داعش، نتایج متنوعی داشته است. از سوی دیگر، هیچ‌گونه پیشرفت واقعی‌ای در مسئله اسرائیل و فلسطین به وجود نیامده است.

رزماری هولیس^۲ در آخرین مقاله کتاب به مطالعه تحول و تکامل سیاست اروپا در خاورمیانه می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله مربوط به اهمیت اروپا به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار بر الگوهای سیاست و توسعه در خاورمیانه است. چرا اروپا سیاست خاورمیانه‌ای موفق‌تری نداشته است؟ واقع‌گرایی به عدم تناسب نسبی نهادهایی مانند اتحادیه اروپا و محدودیت‌های آن برای همکاری اشاره می‌کند، اما اگر اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک قدرت متوسط تصور کنیم، هنوز قادر به تأثیرگذاری بر خروجی‌های روابط بین‌الملل است و برخی کشورهای خاورمیانه‌ای نیز برای تقویت این تأثیرهای موازنه‌بخش در زمینه‌های هنجاری و سیاسی، به اروپا توجه دارند. این پتانسیل با تصویب برنامه همکاری اروپا-مدیترانه (۱۹۹۵) و طرح‌های پس از آن، عینیت یافت و این طرح می‌تواند سنگ بنایی برای توافق‌های بیشتر در آینده باشد. هنوز اتحادیه اروپا در پاسخ به تحولات منطقه و بهار عربی، بسیار کند و خام عمل می‌کند.

^۱. Michael Hudson

^۲. Rosemary Hollis

ارزیابی کتاب

مقاله‌های مختلفی که در سه فصل کتاب نوشته شده‌اند، نوعی توازن را میان مطالعات خاورمیانه و روابط بین‌المللی ایجاد می‌کنند. نویسندگان این توازن را به گونه‌های مختلفی در مقاله‌های خود رعایت کرده‌اند که بازتاب‌دهنده ترجیحات و علاقمندی آنها است. البته تلاشی برای کشاندن پژوهشگران خاورمیانه به حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل و یا برعکس انجام نشده است، زیرا این امر باعث سطحی‌نگری و تصنع می‌شود.

از نقاط قوت کتاب، چارچوب منظم و قوی آن است که ترکیبی از رویکردهای تاریخی، نظری و به‌روز است. استفاده از برجسته‌ترین کارشناسان خاورمیانه نیز اعتبار آن را افزایش داده است. دغدغه روش‌شناسی مطالعه روابط بین‌المللی خاورمیانه و تشویق به همگرایی دو حوزه مطالعات خاورمیانه و نظریه‌های روابط بین‌الملل، از نقاط در خور تحسین کتاب است که حاصل تجربه ویرایش چهارگانه آن است. اثر یادشده درعین حال که در غرب نگاشته شده است، انتقادهایی جدی به رویکرد غربی در مطالعه خاورمیانه دارد و بر این نظر است که این رویکرد نتوانسته است راه‌حلی برای بحران‌های موجود در منطقه پیشنهاد دهد. بحث نکردن درباره قدرت‌هایی مانند روسیه و چین، از نقاط ضعف این کتاب است. این دو بازیگر، جایگاه مهمی در اقتصاد سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای دارند و بدون فهم این مسئله نمی‌توان تصویر کاملی از سیاست منطقه‌ای ترسیم کرد. فاوست، با وجود انتقاد از حاکمیت رویکرد غربی در مطالعه خاورمیانه، همچنان نتوانسته است مقاله‌ای قابل توجه از روایت‌های دیگر (غیرغربی) در مورد خاورمیانه ارائه کند. عدم مطالعه رویکرد ایران، ترکیه و عربستان به خاورمیانه از دیگر کاستی‌های کتاب محسوب می‌شود، زیرا این کشورها در اکثر تحولات فعلی خاورمیانه نیز به گونه‌های مختلفی درگیر هستند.

ناصر پورابراهیم

عضو هیئت علمی دانشنامه جهان اسلام و دانشجوی

دکترای روابط بین‌الملل خاورمیانه